

خبرها

نقاب زیبای داریوش مهرجویی



آتا : جدیدترین فیلم داریوش مهرجویی یک داستان عاشقانه را روایت می کند. این فیلم «نقاب زیبا» نام دارد و به گفته مهرجویی در مورد یک ایرانی است که در عراق اسیر می شود و زمانی که برمی گردد، چون چهره‌اش در سوختگی ناشی از بمباران تغییر کرده، به عنوان دوست شوهر همسرش، به خانه خود با می گذارد. . . . فیلمنامه «نقاب زیبا» را حسین ترابی نوشته و بازنویسی آن را خود مهرجویی انجام داده است. «مهرجویی» در عین حال، خیر مربوط به کارگردانی یک سریال تلویزیونی تاریخی را تایید کرد و گفت : قرار است که یک مجموعه تلویزیونی به نام «حکیم رازی» را برای تلویزیون بسازم که به همراه «وحیده محمدی فر» مشغول نگارش فیلمنامه آن هستیم و پس از اتمام نگارش فیلمنامه، مقدمات تولید آن را فراهم خواهیم کرد. وی در مورد زمان تولید این مجموعه، متذکر شد : احتمال دارد که این سریال پس از فیلم سینمایی «نقاب زیبا» جلوی دوربین برود. مهرجویی هم اینکه فیلم «علی ستوری» را آماده نمایش دارد که هنوز مشخص نیست نخستین نمایش آن در جشنواره فجر خواهد بود یا زودتر روانه پرده نمایش خواهد شد.

نکوداشت کیمیایی و درویش در موزه سینما



مهدی سلیمی مدیرعامل موزه سینما در نشست مطبوعاتی برنامه‌های آینده موزه سینما را اعلام کرد. مدیرعامل موزه سینمای ایران در این نشست اعلام کرد: با مساعدت شهرداری و شورای شهر تهران به زودی عملیات احداث سالن شماره ۲۰ موزه آغاز خواهد شد. سلیمی افزود: در شروع به کار این سینما هنرمندان و دست اندرکاران فرهیخته و پیشکسوتان گرامی سینما می توانند فیلم های مورد علاقه خود را در فضای مفرخ گنجینه سینمای ایران به تماشا بنشینند. از این طریق موزه نقش خود را در گستره فعالیت های سینمایی کشور بیش از پیش ایفا خواهد کرد. با این نگاه برآینم ضمن پاسخگویی به نیاز هنرمندان، دست اندرکاران و دوستداران سینما، انسان هایی را نکو داریم که در شکل گیری سینمایی هویت ملی نقش داشته‌اند. سلیمی افزود: باشگاه فیلم موزه سینما که به صورت فصلی برنامه ریزی می کند در ادامه برنامه های فصل بهار برنامه های تابستانی خود را در شش بخش شامل : نکوداشت های سینمای هنر و تجربه، مراسم ویژه، نمایش فیلم های خارجی، فیلم های روز سینمای ایران و نمایشگاه پوستر فیلم های سینمای ایران به اجرا درمی آورد.

بخش نکوداشت ها

پس از برگزاری موفق نکوداشت آقای عباس کیارستمی در آغاز ۶۶ سالگی به همراه نمایش فیلم باد ما را خواهد برد و نکوداشت آقای پرویز پرستویی در آغاز ۵۱ سالگی به همراه نمایش فیلم «بید مجنون» که در تاریخ نوزدهم تیرماه برگزار شد، نکوداشت آقای احمدرضا درویش در آغاز ۴۵ سالگی به همراه نمایش فیلم «دوئل» و نکوداشت آقای مسعود کیمیایی در آغاز ۶۵ سالگی به همراه نمایش فیلم «حکم» نیز در برنامه موزه قرار دارد.

بخش سینمای هنر و تجربه

در این بخش فیلم هایی از علیرضا امینی، سامان سالور و رامین محسنی به نمایش درمی آید.

بخش مراسم ویژه

مراسم روز ملی سینما و سالروز بازگشایی موزه سینما در عمارت ریاض فردوس (بیست و هشتم شهریورماه) را خواهیم داشت که جزئیات آنها متعاقباً اعلام خواهد شد.

پژوهش درباره اقتباس ادبی بر مبنای فرهنگ و هنر ایرانی اسلامی در سینما

و طرح یاد شده با هماهنگی معاونت محترم امور سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام خواهد شد.

بخش نمایش فیلم های خارجی

در این بخش آثاری از سینمای دو هزار، سینمای کلاسیک و بزرگان سینمای کمدی به نمایش گذاشته خواهد شد. بخش «فیلم های روز ایرانی» به نمایش آثار برتر سینمای ایران تعلیم دارد که همه روزه در چهار نوبت با چهار عنوان فیلم برگزار می شود.

بخش نمایشگاه پوستر فیلم های سینمای ایران

موزه سینما به منظور بررسی سیر تحول پوستر فیلم های سینمای ایران ضمن بهره مندی از مساعدت های تهیه کنندگان محترم سینما اقدام به جمع آوری پوستر فیلم های تولید شده پس از پیروزی انقلاب کرده و قصد داریم آنها را طی برپایی سه نمایشگاه به معرض نمایش درآوریم. به همین منظور نخستین نمایشگاه که به پوسترهای فیلم های تولید شده بین سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ (دهه اول) اختصاص دارد از نیمه دوم مردادماه برپا خواهد شد.

فیلم با صدای انفجاری آغاز می شود که در امتداد آن تصویری از یک برکه می آید؛ برکه ای که تجلی مفهوم زیستن را در آن معرکه خون و آتش در خود می پروراند. بدین ترتیب از همان آغاز، اثر در یک مسیر دوگانه شکل می گیرد که یک سر آن منتهی به نیستی و نابودی است و سر دیگر از میل به حیات و مسالمت سخن می گوید. این رهیافت در سینمای جنگی ما که با عبارت ارزشی «سینمای دفاع مقدس» درآمیخته است و یادآوری آن خواه ناخواه یک جور تابیو را برای طرح پاره ای مسائل که همخوانی دقیقی با جهت گیری های رسمی در این زمینه ندارد، شکل می دهد. در این فضای رسمی عادت کرده ایم با ابرانشان های رو به رو شویم که همگی از دم و به یک صورت عاشق شهادتند و اگر هم اختلاف نظری بین آنها است، نه در میانی فوق که در پاره ای امور سلیقه ای و با موقعیت های سوءتفاهم را است. اگرچه پیش از این فیلم هایی نظیر لیلی ما من است (کمال تبریزی)، سفر به چزابه (رسول ملاقلی پور) و . . . این اتمسفر آرمانی را به چالش کشیده بودند و تصویری متفاوت با آن را

که ریشه در واقعیت های بیشتر داشت از موقعیت جبهه جنگ و آدم های آن ترسیم کرده بودند، اما حالا کاظم معصومی در طبل بزرگ زیر پای چپ قدم از این فراتر نهاده و به وضوح صحبت از وضعیتی می کند که به پوچی رسیدن در جنگ را در خود نهان دارد. این قضیه احتمالاً موجب برآشتن آن تعداد از افراد می شود که مایلند همچنان فضای رسمی از جنگ در هاله ای از امور قدسی باقی بماند و گام نهند در ماورای آن را موجب وهن و یا کژتابی اهداف معطوف به دفاع مقدس به ویژه در بین نسل کنونی که مجال حضور در آن سال های دهه شصت و درک فلسفه جنگ را آن سان که باید و شاید نداشته اند می شود. اما به نظر می رسد دغدغه این افراد در عین این که به شدت قابل احترام است، چندان مقرون به صواب نباشد و دست کم از تاریخ مصرف این جور حساسیت ها که اغلب محدود به همان مقطع زمانی جنگ است تا حد زیادی گذشته است. ما در سپهر رسمی که از جنگ آواره گری می شود چندان با آدم های خاکستری سر و کار نداریم، همه قهرمانند و در این بین پدیده ای به نام ضدقهرمان در هر دو معنای آنتاگونیست و آنتی هرو در جبهه خودی وجود ندارد مگر آن که جزء ستون پنجم و امثال آن باشد. اگر ا نقش آنتاگونیست بگذریم و وارد مسیر سوءتفاهم زای ناشی از آن نشویم، در جنگ ما افراد خاکستری کم حضور نداشته اند و حتی نیم نگاهی به مجموعه ارتشمدن فرهنگ جبهه که شامل مکاتبات و اوقات فراغت و آداب و رسوم و ناها و نشانی ها و شعارها و شوخی ها و . . . است، نشان می دهد که در کنار ارزش های متعالی برآمده از فضای جبهه، چگونه آدم های حاضر در آن

جزء عادی ترین افراد بوده اند و آرمان گرایی ها و اعتقادات حاکم جا را برای وجوه خاکستری این آدم ها تنگ نمی کرد. فضایی از قبیل سرقت تجهیزات از لشکرهاي همجوار به دلیل کمبود امکانات، اشتیاقی برای گرفتن مرخصی، شهادت خواهی برخی از مبلغ ها برای دیگران و نه برای خود یا بستگانشان، شوخی با استفاده از برخی آیات و روایات (مثلاً: الذین آمنون، وقت چایی گشتمون!)، اعتیاد فراوان به سیگار، ضجه زدن از شدت درد جراحات و . . . نشان می دهد که رزمندگان ما در عین حماسه آفرینی و ایثارگری، خلقیاتی کاملاً طبیعی و معمولی داشته اند و برخوردار از غرایز انسانی بوده اند و چنین نبوده است که دائماً لیخند بزنند و یکدیگر را برادر خطاب کنند و روابط فرشته آسا با هم داشته باشند و هنگام زخمی شدن بخندند و خالی از هر شهوتی باشند. در فیلم طبل بزرگ زیر پای چپ تلاش شده است تا این روند به شکلی معقول و متعادل ترسیم شود. سه شخصیت اصلی فیلم یعنی یحیی، مهران و حافظ هر یک



نگاهی به فیلم طبل بزرگ زیر پای چپ

فضای خاکستری

مهرزاد دانش

واجد خصایص کاراکتری هستند که متمایز از دیگری است و این نشان می دهد که از نظرگاه فیلم فضای جبهه در یک بستر یکدست قرار نداشته است. یحیی یک فرمانده است با تمام خصوصیات یک فرمانده نظامی باید داشته باشد: اطاعت بی چون و چرا از مافوق، دستورات خشک و مقررات غیرقابل انعطاف و پنهان نگه داشتن برخی اسرار نظامی از زیر دست بنا بر مصالحی که اقتضا می کند. دلایلی که او در مقابل اعتراض های مهران در خصوص توجیه نیروهایش ابراز می دارد به خوبی بر این خصایص دلالت دارد. در مقابل او مهران قرار دارد که با توجه به موقعیتش (پای زخمی که نهایتاً به قطع منجر می شود) در یک وضعیت دائماً اعتراضی واقع شده است و در حقیقت عامل کشتار دسته جمعی افراد گروه را یحیی می داند که به دلیل ارتقای درجه نظامی این درگیری بی حاصل را به راه انداخته است. مهران یک بریده ای بوده است که درست مقابل جایگاه یحیی است و تقلید او به مناسبات نظامی را نه براساس ایمان که برحسب فرصت طلبی

می انگارد و طعنه هایی که به مفاهیمی از قبیل شهادت و پیروزی و . . . می زند در همین راستا است. اما موقعیت حافظ در این میان چیز دیگری است. او نه انعطاف ناپذیری یحیی را دارد و نه بریدگی مهران را و از قضا با هر دو به اقتضای حال و هوای شان همدردی می کند. شوخ طبعی او معبری جدیت زدایانه از فضایی عسوس و خشن است که در عین حال آمیخته با ماموریتی تلخ است: جمع کردن نیمه پلاک شهدای جنگ. او آگاه ترین آدم این جمع است که با این که به ظاهر مشکگ بازی درمی آورد اما این شیوه ای آگاهانه است برای ایجاد یک وحدت بی غرضی را که از مهران گرفته بود به نظامی عراقی اهدا می کند. بدین ترتیب کاظم معصومی در یک طیف بندی شخصیتی، در لوکیشنی به شدت محدود و در بین کاراکترهایی بسیار معهود، فضایی پرتنوع می آفریند که بدون ضربه زدن به مسائل آرمانی «دفاع مقدس» از نتیین پاره ای واقعیت های جاری نیز غافل نمی ماند: هم عقل گریزی را نشان می دهد، هم ایمان سوزی را و هم نهایتاً آرمان خواهی متعادل و عقلانی که هر یک به نوعی بر قامت سه شخصیت اثر جماعه کرده است.

طبل بزرگ زیر پای چپ فیلمی جدی و پرتامل در باب جنگ است و می توان جدا از بحث شخصیت ها (که در این مجال کلیت آن مورد اشاره قرار گرفت) شواهدی از مباحث جامعه شناسانه و روانشناسانه و نیز قابلیت های سینمایی آن از قبیل خلق میزبان های خوب از آن نتیین پاره ای کوچک و یا بازی شگفتگر بازیگرانش به ویژه حمید فرخ نژاد را یاد کرد که البته خود می تواند مدخل تحلیل هایی مجزا باشد. اما این فیلم اثری است که به لحاظ مضمونی می تواند قابلیت تبدیل به یک نقطه عطف را در کارنامه سینمای جنگ داشته باشد که مهم ترین دلیل آن را باید در جسارت سازندگانش در طرح زمینه ای کلیشه شکنانه از هژمونی جنگ جست وجو کرد، بی آن که این روند به حرمت شکنی بینجامد.

پی نوشت:

مثال هایی که از وجوه خاکستری رنگ رزمندگان در این یادداشت آمد همگی برگرفته از مجموعه فرهنگ جبهه سیدمهدی فهمی است. (جلدهای یک، سه، و هشت.)

منابع:

سیروس و سوسن تسلیمی از وضعیت فرهنگ سازی در سوئد و ایران می گویند

جبهه‌ای بدون خرج و مهمات

سیروس تسلیمی*



ابتدا ساختن این ساز را بیاورزند و سپس نواختن آن را! و البته راضی کردن پریمرد جهت آموزش هم جای خود را داشت چون تا آن تاریخ قانع نشده بود و یکی از کارهای اصلی میزبانانم در این ماموریت، مجاب کردن پریمرد برای آموزش دادن به دانشجویان هموطنش. حال چرا مجاب نشده بود خود حدیث دیگری دارد که بحث اصلی ما نیست. البته سوسن افزود که صرف این بودجه در مصر فقط بخش ناچیزی از کل بودجه این انستیتو است و سوئد، انستیتوهای بشردوستانه و فرهنگی زیادی شبیه به این دارد، با بودجه‌های بیشتر. مثل انستیتو فیلم‌سوئد که سوسن در دو دوره متوالی دوساله به انتخاب وزیر فرهنگ سوئد عضو هیات‌ام‌نای پنج‌نفره آن بود و بعد برای فیلمسازی استعفا داد. اینها را داشته باشید تا روی دیگر سکه این ماجرا را تعریف کنم. سفر آن سال من در قبل از ماه ژانویه رخ داده بود؛ ماهی که مجلس سوئد سخت درگیر بررسی و تصویب بودجه سال آینده دولت بود. سوئدی‌ها از جهت مطالعه در دنیا مقام اول را دارند. معمولاً سوسن مطالب مهم آن روز مطبوعات سوئد را برپایمان ترجمه می‌کرد و بحث مهم و داغ آن روزها در سوئد این بود که پادشاه تقاضای افزایش چند میلیون کرون به بودجه سالانه کاخ سلطنتی را به دولت ارائه داده بود و هم‌زمان نخست‌وزیر سوئد هم به مجلس نامه‌ای نوشته و تقاضا کرده بود حقوق ماهانه‌اش اضافه شود، چون با آن حقوق نمی‌توانست آلبارتمان بزرگتری برای خود و خانواده‌اش اجاره کند که هم در شان نخست‌وزیر سوئد باشد و مهمتر از آن او بتواند در آن آلبارتمان از نخست‌وزیران و همسران سایر کشورهایی که به سوئد می‌آمدند، پذیرایی می‌کند. بعد سوسن، عکسی از آلبارتمان مسکونی نخست‌وزیر سوئد در یک روزنامه ام، نشانم داد که یک آلبارتمان معمولی بود، با چند اتاق، آن هم در یک مجتمع مسکونی!! و باز عکس دیگری که پادشاه سوئد را در کنار یک دیوچرخه نشان می‌داد که رفته بود به شهر تا یک سوپر مارکت خرید کند. (همانگونه که وزیر امور خارجه‌شان رفته بود از فروشگاه خرید کند که دو سال قبل توسط یک بیمار روانی ترور شد.) در آن یک هفته‌ای که از سرم داتی

گپ

گفت‌وگو با محمدعلی سجادی وضعیت ام مشخص نیست

محمدعلی سجادی از فیلمسازان نسل بعد از انقلاب سینمای ایران است که پس از شروعی موفق تا زمان ساخت فیلم «شیفته» نتوانست به موفقیت اولیه خود در سینما دست یابد. او با موفقیت فیلم «شیفته» رویه‌ای جدید در روند فعالیت خود با ساخت نوعی فیلم‌های پرتعلیق روانشناسانه آغاز کرد که با فراز و فرودهای همراه بود. در این روند البته تعدادی از فیلم‌هایش به سبب موضوعات خاص شان با مشکلات سینری روبه‌رو شد که از جمله آنها فیلم «تردست» است که همچنان پروانه نمایش ندارد. خبرگزاری آنا درباره این فیلم و فعالیت‌های سجادی گفت‌وگویی با او انجام داده است که بخش‌هایی از آن را با تغییراتی می‌خوانید.

■ چرا تردست مجوز نمایش نگرفته است؟

مشکل «تردست» برمی‌گردد به مجموعه مشکلات کلان سینمای ایران. در حال حاضر حدوداً سه سال است که گرفتار این فیلم هستم. گرفتار گرفتاری‌ای که برای این فیلم و من درست کرده‌اند. در صورتی که «تردست» فیلم ساده‌ای است مثل خیلی از فیلم‌هایی که در حال حاضر اکران می‌شوند، چه خوب چه بد. فیلم بعد از یک سال توقیف در سال ۸۷ با کثش و قوس‌های بسیار زیاد موفق به گرفتن پروانه نمایش شد. اما پروانه نمایش را به دست‌مان ندادند.

■ به نظر می‌رسد رویکرد اخیر شما در پرداختن به نوعی سینمای روانکاوانه و مباحث خاص آن باعث این مشکلات شده است. گرچه باعث نوعی نفخ شما از این رویکرد شده است.

اگر قرار بر نفع مالی بود، این انرژی و توانی را که سر این کار گذاشته بودیم، سر کار دیگری می‌گذاشتم وضعیت‌مان خیلی بهتر از این بود. این کار فقط عشق و علاقه است و تقریباً ۷۰ درصد دوستان ما که در جرگه کار هنری – به خصوص وبترینی داشته‌اند باشند و وبترین من هم این است. همین هم باعث می‌شود شما و دیگران، من را از باقی افراد متفک کنید. نه چون بهتر یا بدترم، بلکه دکان خودم را دارم.

■ در فیلم‌های بلندمان مؤلفه تعلیق به عنوان یک دغدغه همیشگی مطرح بوده و برخلاف بسیاری از فیلمسازان که در ساختن این فیلم‌ها انگیزه‌ای غری یا شامبه‌سازی می‌کنند، روابط و فضای فیلم‌های شما به شدت ایرانی است. نویسنده بودن شما در این کار مؤثر بوده است؟

شما مرا خوشحال‌تر می‌کنید، چون من واقعاً تمام تلاشم را کرده‌ام تا به این جا برسم. زنده‌باد «خاجیکیان» یکی از کسانی بود که در سینمای ایران به کارگردانی هويت داد. یکوا اهمیت پیدا کرد. سروشکل فیلم‌های تعلیقی‌شان به لحاظ فنی و بیان، آن مهر و نشان آقای خاجیکیان را داشتند و دارند و این وجه جذاب بود ولی روح ایران وجود نداشت. ما قصه‌های تعلیقی زیاد داریم. شما وقتی وارد هزار و یک شب می‌شوید، تمام قصه‌ها تعلیقی هستند. پس این بن‌مایه وجود دارد. در شرق هم وجود دارد. دستاوردهای مدرنیته را در حقیقت در غرب می‌بینید و ادبیات و رمان، حاصل تبلور رنسانس است که ما از آنها بری هستیم، ولی سعی می‌کنیم همانطور که مثلاً رمان را جذب کردیم و در سینمای ایران هم اتفاقاتی افتاده، انجام بدهیم. تلاش و تقلای که البته بسیاری از اساتید ما کرده‌اند استاد یضایی، زنده‌یاد علی حاتمی، استاد تقوایی و . . . ادبیات، زنده‌یاد هدایت و خیلی‌های دیگر. یعنی اینها آمده‌اند و روح ایرانی را به آثارشان میدادند و من هم دوست داشتم این اتفاق می‌افتاد.

■ در فیلم‌هایتان راه‌گی از ادبیات وجود دارد. قصه یا شعرهایی که بعضاً خود سروده‌اید و . . . درباره فعالیت‌های ادبی تان بگویند. فعالیت‌هایی که موازی با فیلمسازی پیش می‌روند. . . به‌هر صورت نوشتن، به ویژه شعر یکی از دغدغه‌های من است. و به ویژه شعر که در این دو دهه برایم خیلی جدی شده و نوعی پناهگاه برای من است. البته شرایط فعالیت در عرصه ادبیات دشواری‌های خودش را دارد.

■ کار تازه‌ای هم برای چاپ ارائه داده‌اید؟

به تازگی کاری را به نام «با نوشته‌ها کشن» نوشتم‌ام که از سوی توفیق آفرین- که قرار است مجموعه کارهایم را منتشر کند- به چاپ برسد. این را هم به ارشاد داده‌ایم، اما دو سه ماه است که به من جوابی نداده‌اند.

■**الان مرسوم شده که از روی رمان فیلمنامه بنویسند و بعدها چرخ اقتباس ادبی راه بیفتد و . . . آیا به سراغ رمان‌های شما هم آمده‌اند؟**

نه، هنوز این اتفاق نیفتاده. من چهار رمان از جمله «چه کسی روچا را کشت» و «الحلقه کم شده» را نوشته‌ام اما صحبتی این مورد نداشته‌ام. اما خودم گاه براساس رمانی که به من پیشنهاد شده کار کرده‌ام یا قرار است کار کنم (مثل «جن‌زده» که براساس «دایره ناتمام» شمس لنگرودی نوشته و مرصداتم که بسازم). پیش از این هم براساس رمان «چه کسی پالومینو مولرو را کشت» (ماریو بارگاس یوسا) فیلمنامه «اگیتاریست» را نوشته بودم و جالب است که نگارش این فیلمنامه را خود فارابی به من سفارش داد و خودش هم زنده نریش!

■**درباره تردست کنجکاری‌های زیادی وجود دارد؟**

«تردست» یک زنگ تفریح است. دستمایه‌های تعلیق را دارد اما زبان آن راحت‌تر است و پیچیدگی‌های بیانی فیلم‌های دیگر من ندارند. متفاوت است به لحاظ این که قصه سرراست‌تری دارد. الگوهای متفاوت است و الگویش را من از روی «سیاه‌بازی» (با همه فاکتورهایش از نقد اجتماعی گرفته تا سرگرمی) گرفته‌ام. یک تجربه است و خوب و بدش را من نمی‌توانم قضاوت کنم. تجربه‌ای است که با اتکا به سنت نمایش ایرانی نوشته شده. شاید به همین دلیل دارند تشویق می‌کنند.

■ و فیلم تازه‌ای را خواهید ساخت؟

باید وضعیت من روشن شود و از این وضع دربرایم. «تردست» که «شوریده» باید اکران شود. به ویژه «تردست» که پشتوانه مالی برای انجام کار تازه بود. با اینکه پروانه ساخت «جن‌زده» را دارم اما فعلاً همه فشارها به گونه‌ای است که کار نکنم. «جن‌زده» که تریلر است که به «اثری» و «جنایت» بیشتر شبیه است. از اسمش هم پیداست که کار جدیدی است. البته از زبان و بیان من جدا نیست اما همان طور که گفتم شواهد بر این است که نمی‌خوانند به من برای ساختن این فیلم کمک می‌کنند.

■ به نظر می‌آید برادر سوسن تسلیمی بازیگر قدیمی سینمای ایران